

The Cultural-Political Role of the Qajar State in the Emergence and Expansion of Shaykhism, Babism, and Baha'ism

Akbar Bagheri¹

Hamzeh Ahmadi²

(Received on: 2024-10-21; Accepted on: 2024-12-10)

Abstract

Throughout history, state support for or opposition to religious sects has exerted a significant influence on their proliferation or marginalization. During the Qajar period, three sects—Shaykhism, Babism, and Baha'ism—emerged and developed within the cultural and religious context of the time. Notwithstanding the numerous deficiencies inherent in these sects, their continued existence and expansion during that era gave rise to a question regarding the possible role of the Qajar state in the emergence and spread of these movements. Examining this relationship can contribute to a better understanding of the socio-religious transformations of that period. Moreover, such an analysis demonstrates how state patronage or suppression can affect nascent religious movements and redirect their trajectories. Although the fundamental role of the colonial powers—namely Britain and Russia—along with the substantial support of the Ottoman Empire in the rise and diffusion of Babism and Baha'ism in Iran is undeniable, the present study, employing a descriptive-analytical method, investigates the influence of Qajar cultural and political policies on the formation and expansion of Shaykhism, Babism, and Baha'ism, with particular attention to the vicissitudes experienced by these sects during the Qajar era. The findings indicate that policies of support, religious toleration, and the absence of decisive measures against these sects contributed to their survival and continuity.

Keywords: Cultural-Political Role, Qajar State, Religious Toleration, Religious Policy, Modernity and Religion, Shaykhism, Babism, Baha'ism

1. Assistant Professor, Department of Shi'a History Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author) a.bagheri@urd.ac.ir

2. M.A. Graduate in Shi'a History Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: hamzeh.ahmadi65@gmail.com

نقش فرهنگی-سیاسی حاکمیت قاجار در پیدایش و گسترش شیخیه، بابیت و بهائیت

اکبر باقری^۱

حمزه احمدی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰]

چکیده

حمایت یا مخالفت حکومت‌ها از فرقه‌ها در طول تاریخ، تأثیر زیادی بر گسترش یا انزوای آن‌ها داشته است. در دوران قاجار، سه فرقه شیخیه، بابیت و بهائیت، در بستر فرهنگی و مذهبی آن زمان رشد کردند. با وجود نقائص فراوان این فرقه‌ها، ادامه حیات و توسعه آنان در آن دوران، زمینه طرح پرسشی در رابطه با نقش احتمالی حاکمیت قاجار در پیدایش و گسترش این فرقه‌ها را فراهم کرد. بررسی این ارتباط می‌تواند به درک بهتری از تحولات اجتماعی و مذهبی آن دوران کمک کند و از طرفی این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه حمایت یا سرکوب حکومت‌ها می‌تواند بر روی فرقه‌های نوظهور تأثیر بگذارد و مسیر آن‌ها را تغییر دهد.

هرچند نقش اساسی کشورهای استعماری انگلیس و روسیه و حمایت‌های بی‌دریغ امپراتوری عثمانی از پدیدار شدن و گسترش بابیت و بهائیت در ایران، انکارناشدنی است؛ اما با توجه به فراز و فرودهای این فرقه‌ها در عهد قاجار، این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، نقش سیاست‌های فرهنگی و سیاسی قاجاریه را در شکل‌گیری و گسترش فرقه‌های شیخیه، بابیت و بهائیت بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی، تساهل مذهبی و عدم برخورد قاطع با این فرقه‌ها، موجب بقای آن‌ها شد.

واژگان کلیدی: نقش فرهنگی-سیاسی، حاکمیت قاجار، تساهل مذهبی، سیاست مذهبی، مدرنیته و مذهب، شیخیه، بابیت، بهائیت

۱. استادیار گروه مطالعات تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) a.bagheri@urd.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

hamzeh.ahmadi65@gmail.com

مقدمه

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، کشورهای استعماری انگلیس و روسیه و حمایت دولت عثمانی، نقش مهمی در پیدایش و گسترش بابیت و بهائیت در ایران ایفا کردند (رائین، ۱۳۵۷: ص ۱۰۶، ۱۱۲-۱۱۳). تلاش‌های این کشورها برای نفوذ در جوامع اسلامی در تاریخ، به وضوح قابل مشاهده است و نشان‌دهنده اهداف استعماری آن‌هاست؛ به طوری که این فرقه‌ها به عنوان ابزارهایی برای تضعیف وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه در میان آن‌ها به ویژه در ایران، عمل کردند (حسنلو، ۱۳۹۶: ص ۹۵).

حمایت‌های امپراطوری عثمانی از سیدکاظم رشتی در جریان حمله نجیب پاشا به کربلا (کرمانی، بی تا: ص ۱۵۲) و دفاع روسیه از بهاء الله و پناه بردنش به سفارت روس (اعتضاد السلطنه، ۱۳۸۳: ص ۲۰۲)، نمونه‌هایی از تلاش‌های استعمارگران برای تقویت نفوذ سیاسی و فرهنگی خود در منطقه است. جنبه سیاسی این حمایت‌ها از جنبش‌های مذهبی ایران، به عنوان ابزاری برای ایجاد تفرقه در جوامع اسلامی قابل توجه است. همچنین، نقش انگلستان در شکل‌گیری و تداوم فرقه‌های بابیت و بهائیت به طور گسترده‌ای قابلیت ردیابی تاریخی دارد (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۳: ص ۳۶۷-۴۲۶؛ اسماعیلی، ۱۳۸۷: ص ۴-۲۸). این فرقه‌ها به ویژه در دوران قاجار و پس از آن، تحت تأثیر سیاست‌های بریتانیا قرار داشتند. اعطای نشان سر^۱ بالاترین لقب سلطنتی بریتانیا به عبدالبهاء (آیتی، ۱۳۴۲ق: ج ۲، ص ۲۹۶)، نشان‌دهنده پیوند عمیق و استراتژیک میان این فرقه و انگلستان است. بنابراین با وجود تأثیرات خارجی در پیدایش و گسترش این فرقه‌ها، این مقاله صرفاً به بررسی نقش حاکمیتی قاجار در رابطه با این فرقه‌ها می‌پردازد و بر تأثیرات فرهنگی و سیاسی حکومت قاجار در پیدایش و گسترش این فرقه‌ها تأکید دارد.

حمایت یا مخالفت حکومت‌ها از فرقه‌ها در طول تاریخ، تأثیر زیادی بر گسترش یا انزوای آن‌ها داشته است. حمایت حاکمان عباسی از مذاهب اهل سنت (شبلنجی، بی تا: ج ۱،

1. Sir.

ص ۳۲۳-۳۲۴)، تأثیر دولت فاطمیان بر تجدید حیات و به رسمیت شناختن اسماعیلیه (مقریزی، ۲۰۲۰م: ج ۱، ص ۲۳-۲۵)، حمایت علویان طبرستان شمال ایران در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، در تثبیت و گسترش فرقه زیدیه در ایران (فرمانیان و موسوی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۶۷)، مثال‌هایی تاریخی از نقش حاکمان و حاکمیت در این زمینه است. بنابراین حمایت یا مخالفت حکومت‌ها در گسترش یا اضمحلال فرق و مذاهب اسلامی نقش مهمی داشته است.

با وجود سستی و تناقض‌های فراوان در آموزه‌های شیخیه، بایه و بهائیت (ر.ک: بسیطی و مرادی، ۱۳۹۲: ص ۱۸۰-۳۱۰)، این اندیشه‌ها در آستانه افول و انزوای اجتماعی قرار می‌گرفتند. تکفیر شیخ احمد احسائی (ابراهیمی، بی‌تا: ص ۱۹۰)، شکست مناظراتی و توبه‌های علی محمد شیرازی (اشراق خاوری، ۱۳۴۴ بدیع: ص ۱۳۴؛ افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۹) نیز بدان سرعت می‌بخشید؛ با وجود نقائص فراوان این فرقه‌ها، ادامه حیات و گسترش آنان در دوران حاکمیت قاجار، زمینه طرح پرسشی در رابطه با نقش احتمالی حاکمیت قاجار در پیدایش و گسترش این فرقه‌ها را فراهم کرد. از این رو این مقاله به بررسی سیاست‌های فرهنگی و سیاسی قاجاریه و تأثیر آن‌ها بر پیدایش و گسترش فرقه‌های شیخیه، بابیت و بهائیت می‌پردازد و برخلاف پژوهش‌های پیشین که بیشتر بر جنبه‌های اعتقادی تأکید داشتند، به ابعاد سیاسی و فرهنگی این موضوع می‌پردازد.

نقش فرهنگی

حکومت‌ها به عنوان یکی از عوامل کلیدی در رشد و توسعه فرهنگی جامعه شناخته می‌شوند (عباسی حسینی، ۱۳۷۱: ص ۵۱-۶۳). آنان با برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات در زمینه‌های مختلف علمی، هنری و آموزشی در جامعه، نقشی اساسی در شکل‌گیری و تغییرات فرهنگی دارند (عباسی حسینی، ۱۳۷۱: ص ۵۱). شیخیه، بابیت و بهائیت در بستر

فرهنگی حکومتی بروز و ظهور و گسترش یافتند که مذهب رسمی آن جعفری اثناعشری بود. از این رو این پژوهش به بررسی نقش فرهنگی حاکمیت قاجار در ارتباط با این فرقه‌ها می‌پردازد و سه مؤلفه اصلی حمایتی، ضمانتی و ترویجی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. بر این پایه بررسی نقش تمامی این مؤلفه‌ها، از نقش فرهنگی حاکمیت قاجار در پیدایش و گسترش این فرقه‌ها حکایت خواهد کرد.

الف. نقش حمایتی

از نقش‌های فرهنگی حاکمیت، نقش حمایتی است که در قالب گفتمان تعامل حاکمیت و فرهنگ بروز می‌یابد. این رابطه دوسویه بوده و نشان می‌دهد که نوع حکومت تحت تأثیر فرهنگ جامعه قرار دارد و در عین حال، حاکمیت نیز می‌تواند بر فرهنگ تأثیر بگذارد. بنابراین، حکومت‌ها بر اساس اهداف و منافع و چشم‌اندازهای خود، به حمایت ارزش‌ها و هنجارهای خاص فرهنگی می‌پردازند. این حمایت می‌تواند به شکل برنامه‌ریزی‌ها و تدابیر مختلفی باشد که به تقویت یا تغییر فرهنگ جامعه منجر می‌شود (غلام‌پور آهنگرانی، ۱۳۸۶: ص ۳۵۳-۳۵۴).

دودمان قاجار، که در ابتدا به عنوان یک خاندان سنی شناخته می‌شد، با روی کار آمدن در ایران به عنوان حامی مذهب شیعه خود را معرفی کرد. آقامحمدخان، بنیان‌گذار این سلسله، با بستن شمشیر شاه اسماعیل اول در مراسم تاج‌گذاری (راوندی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۴۲۵)، خود را حافظ مملکت و شریعت شیعیان و ادامه‌دهنده راه مؤسس سلسله صفویه معرفی کرد (راوندی، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۴۹۲). شاهان بعدی قاجار نیز با شدت و ضعف، همین روال را دنبال کردند (کاظمی موسوی، ۱۳۹۹: ص ۱۰۵). این حمایت بر این مجموعه‌ای از مصالح سیاسی، باورهای شخصی برخی شاهان و نیز فشارهای اجتماعی و دینی بود (الگار، ۱۳۵۹: ص ۱۳۴). با این حال، این حمایت همواره کامل و بی‌نقص نبود و در برابر فشارهای سیاسی،

اقتصادی و استعماری، گاهی ضعیف یا به شکل سطحی دیده می شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ص ۱۸۴؛ راوندی، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۴۹۹). اما در عین حال، قاجار هیچ قانونگذاری رسمی برای حمایت از شیخیه، بابیت یا بهائیت نداشت؛ اما در سطح فردی و سیاسی و شخصی، گاهی اقداماتی انجام داد که می توان آن ها را حمایت های غیررسمی یا ضمانت های حکومتی دانست. این حمایت ها بیشتر به خاطر حساب های سیاسی، تعادل سازی قدرت (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۲۵-۲۶) و در برخی موارد تأثیر شخصیت های سیاسی مثل میرزا آقاسی صدراعظم، صورت گرفت (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۳: ص ۱۲۰) که در ادامه به چند مورد از حمایت های غیررسمی اشاره می شود:

۱. در زمان حضور شیخ احمد احسائی در ایران، فتحعلی شاه قاجار بالحن خاضعانه ای شیخ احمد را به تهران دعوت کرد (احسائی، بی تا: ص ۲۴). این احترام شاه قاجار به دلیل گرایش به شیخیه نبود؛ بلکه به دلیل علاقه شخصی شاه به علوم باطنی (زرگری، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۴۲۸)، مذهبی و ارتباطات قبلی اش با علمای دین بود (الگار، ۱۳۹۶: ص ۱۲۳). از طرفی فتحعلی شاه در دعوت از شیخ احمد به تهران، به دنبال ایجاد دوستی با علمای دین و تحقق اهداف سیاسی خود بود (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۳۶). او با اطلاع از شهرت شیخ، سعی داشت تا او را به دربار وابسته کند و از این طریق قدرت علمای مخالف همچون ملا محمد تقی برغانی را تحت الشعاع قرار دهد و احتمالاً محبوبیت و قدرت مردمی برغانی را کاهش دهد (الگار، ۱۳۹۶: ص ۹۵). این رویکرد در تعاملات داخلی دربار قاجار با علمای دین، به ویژه درباره شیخ احمد، به منظور کاهش موج مخالفت ها و انحراف افکار عمومی از مشکلات و ناکامی های حکومت بود.

شاه به طور رسمی از شیخیه حمایت نکرد؛ اما رفتار مثبت و محترمانه اش با شیخ احمد، تأثیر زیادی بر روابط حکام ایالات داشت. این رفتار باعث شد که شاهدگان

و حکام در شهرهای مختلف مانند یزد، کرمان، اصفهان، کرمانشاه و مشهد با شیخ احمد به خوبی رفتار کنند و این نشان دهنده تأثیر رفتار شاه بر سیاست های محلی بود (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۴۰؛ تنکابنی، ۱۳۸۴: ص ۳۶). بر این اساس، گرایش حکام و شخصیت های قاجاری به شیخ احمد احسائی، سبب نفوذ و اعتبار فرقه شیخیه در برخی از شهرهای کشور شد. در واقع، پیروان اولیه شیخیه از اقشار بالادست جامعه بودند. همین ویژگی، راه را برای نفوذ اجتماعی رهبران شیخیه هموار کرد.

۲. با روی کار آمدن محمدشاه و گرایش او به تصوف، قدرت شیخیه تضعیف شد و روابط او با علمای دین بهبود نیافت (الگار، ۱۳۵۹: ص ۱۰۴). در این زمان، ظهور علی محمد شیرازی و فرقه بابیت به عنوان یک چالش جدید برای حکومت قاجار مطرح شد؛ اما به رغم ظهور شدید، بابیت به عنوان حادثه ای زودگذر و کم اهمیت برای دولت تلقی شد (الگار، ۱۳۹۶: ص ۱۲۳) و براساس گزارش های موجود، محمدشاه در هیچ یک از این مشاجره ها و نزاع ها مداخله نکرد (خداوردی تاج آبادی، ۱۳۹۱: ص ۳۳) و عدم مداخله حاکمیت در قبض و مهار ادعاهای موجود، موجب تقویت و گسترش فرقه بابیه شد. در حالی که محمدشاه به طور رسمی و غیررسمی از شیخیه و بابیت حمایت نمی کرد، بی توجهی به این وقایع باعث شد که این فرقه ها به رشد خود ادامه دهند.

۳. ناصرالدین شاه قاجار در تعامل با شیخیه، بابیه و بهائیت سعی کرد تا با حمایت متشرعه، میان این دو گروه مذهبی (شیخیه و متشرعه) تعادل برقرار کند و از قدرت طلبی شیخیه جلوگیری کند (خداوردی تاج آبادی، ۱۳۹۱: ص ۳۴). این رویکرد به او این امکان را داد که تعادل میان این دو گروه مذهبی را حفظ کند و از بروز تنش های بیشتر جلوگیری نماید. ناصرالدین شاه، همچنین با حمایت از محمدکریم خان، بزرگ ترین مخالف بابیه، در صدد کاستن تبلیغات و اقدامات فرقه بابیه برآمد تا بین

این دو فرقه نیز توازن ایجاد کند. این اقدام به ایجاد توازن میان شیخیه و بابیه کمک کرد و نشان دهنده تلاش های ناصرالدین شاه برای کنترل اوضاع مذهبی کشور بود و در نهایت، با احساس خطر از فعالیت های فرقه ها، به سرکوب و اعدام رهبران آنها روی آورد (خداوردی تاج آبادی، ۱۳۹۱: ص ۳۵-۳۶).

۴. قاجارها به طور رسمی از فرقه های شیخیه، بابیت و بهائیت حمایت نکردند؛ اما سوء مدیریت برخی دولتمردان قاجار مانند میرزا آقاسی (اعتضاد السلطنه، ۱۳۸۳: ص ۱۲۱)، منوچهرخان معتمدالدوله (آیتی، ۱۳۸۹: ص ۳۱۴) و آقاخان نوری (آیتی، ۱۳۴۲ق: ج ۱، ص ۳۰۵) به دلیل تساهل و عدم مدیریت صحیح، نقش مهمی در شکل گیری بابیت و بهائیت ایفا کرد.

به طور کلی، حمایت های قاجار از این فرقه ها بیشتر به صورت فردی و غیررسمی بود و به جای وجود یک چارچوب قانونی، تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان قرار داشت.

ب. نقش ضمانتی

یکی دیگر از نقش های فرهنگی حاکمیت، نقش ضمانتی است. حکومت ها به عنوان بالاترین قدرت در جامعه، مسئولیت مهمی در حفظ و تداوم فرهنگ دارند. این نهادها از طریق قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین می توانند اقداماتی را برای حمایت از فرهنگ بومی و جلوگیری از نفوذ فرهنگ های خارجی انجام دهند (محسنی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۶). بنابراین حکومت ها نقش بسزایی در ضمانت فرهنگی جامعه در مقابل فرهنگ های وارداتی دارد.

عصر قاجار در ایران با ورود مدرنیته و احساس عقب ماندگی کشور هم زمان بود. شکست های مکرر ایران در جنگ با روسیه و برتری نظامی این کشور، نیاز به پیشرفت های علمی و نظامی را به وضوح نمایان کرد و ایرانیان را به سمت آشنایی با فنون جدید نظامی و بهبود سلاح های

خود سوق داد (گاسپار، ۱۳۷۰: ص ۲۸۶). علاوه بر چالش‌های نظامی، صنایع سنتی ایران نیز نتوانستند به نیازهای روزافزون مردم پاسخ دهند. این ناکامی در تأمین نیازها منجر به بی‌استفاده ماندن منابع زیرزمینی کشور شد و به نوعی به بحران اقتصادی دامن زد. در این شرایط، ضرورت اصلاحات و تغییرات در ساختار اقتصادی و صنعتی احساس می‌شد (طالبوف، ۱۳۱۲: ص ۱۹-۲۰). از طرفی آشنایی ایرانیان با تمدن جدید اروپا از طریق سفر تاجران و دیپلمات‌ها، تأثیر زیادی بر روند مدرنیته داشت. این تعاملات به شکل‌گیری گفتمان اصلاحی در جامعه کمک کرد و زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی و فرهنگی شد.

این تغییرات فرهنگی به برخی افراد این توهم را داد که می‌توانند پاسخ‌های خود را در دنیای مادی بیابند و این امر به فاصله‌گیری از نهاد دین و تضعیف باورهای دینی منجر شد. روشنفکرانی مانند میرزا ملکم خان، عقل دینی را بی‌ارزش می‌دانستند (ملکم خان، بی‌تا: ص ۲۱)، میرزا فتحعلی آخوندزاده، اسلام را مانعی بر سر راه پیشرفت می‌دید (آخوندزاده، ۱۴۰۲: ص ۴۴) و آقاخان کرمانی، علوم حدیث، اخبار، حکمت، عرفان و تفسیر را بدون حاصل و پوچ معرفی می‌کرد (کرمانی، بی‌تا: ص ۵۳). برایندهایی القائات این طیف از اندیشمندان چنین می‌نمود که دین و دین‌داری جامعه ایرانی عامل اصلی عدم پیشرفت کشور است.

ناصرالدین شاه، حاکم قاجار، در دوره‌ای که مدرنیته در حال شکل‌گیری بود، به جای حفظ فرهنگ بومی، به سمت فرهنگ و تمدن غربی گرایش پیدا کرد. او در طول حکومتش سه بار به غرب سفر کرد و این نشان‌دهنده تمایل او به اصلاحات و تغییرات فرهنگی بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۵۹۰) و درصدد وارد کردن عناصر تجددگرایی غربی به کشور شد (رحمانیان، ۱۳۸۳: ص ۵۹-۶۳).

نبود ضمانت فرهنگی حاکمیت و ورود فرهنگ مدرنیته به جامعه سنتی قاجار، منجر به تغییرات عمیق در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور شد (شریفی

شکوه، ۱۳۹۷: ص ۱۲۸). این تغییرات به تقابل با فرهنگ دینی انجامید؛ زیرا مدرنیته به عنوان یک جریان نوین، آموزه‌های دینی را کهنه و غیرمرتبط با زمان حال می‌دانست (زندیه، ۱۳۹۲: ص ۴۵). این وضعیت، زمینه‌ای را برای ظهور و نفوذ بهائیت فراهم کرد. بهائیان با ارائه گفتمان‌های اصلاحی و بازسازی ادیان، سعی کردند آموزه‌های خود را با نیازهای بشر مدرن تطبیق دهند. آن‌ها به ترویج مفاهیمی چون تناسب دین با مقتضیات زمان (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ص ۱۴۷)، وحدت عالم انسانی (نوری، ۱۳۳۸: ص ۲۶۵)، تحریر حقیقت (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵) پرداختند تا آموزه‌های خود را به عنوان پاسخ‌های مناسب به چالش‌های جدید معرفی کنند. این رویکرد به آن‌ها کمک کرد تا افراد ناآگاه را به سمت فرقه خود جذب کنند.

در نهایت، این تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران نشان‌دهنده ناتوانی حاکمیت قاجار در مقابله با فرهنگ مدرن بود. این ناتوانی به بهائیان این امکان را داد تا از شرایط موجود بهره‌برداری کنند و خود را به عنوان یک گزینه جدید و جذاب برای جامعه معرفی کنند و به این ترتیب، نفوذ خود را در میان اقشار مختلف جامعه گسترش دهند.

ج. نقش ترویجی

از دیگر نقش‌های حاکمیت در عرصه فرهنگ، نقش ترویجی است. این نقش به حاکمیت این امکان را می‌دهد که با ترویج فرهنگ، بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگی فراهم کند. ترویج فرهنگی می‌تواند به اهدافی نظیر افزایش آگاهی عمومی و تقویت ارتباطات فرهنگی در جامعه کمک کند. این امر نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه حاکمیت در شکل‌دهی به فرهنگ و ارتقای سطح آگاهی جامعه است (محسنی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۵).

مناظره به عنوان یک ابزار مؤثر برای ترویج فرهنگ و آگاهی در جوامع امروزی شناخته می‌شود. در نظام‌های حاکمیتی، این روش به ویژه در زمینه‌های سیاسی، علمی، فرهنگی

و مذهبی به کار گرفته می شود (آقابخشی، ۱۳۷۵: ص ۲۵). در دوران قاجار، حکومت برای مقابله با ادعاهای فرقه های نوظهور، به برگزاری مناظره های عمومی روی آورد تا به روشنگری و آگاهی بخشی درباره این ادعاها بپردازد.

این مناظره ها به ویژه در افشای ماهیت ادعاهای علی محمد شیرازی مؤثر بودند و به روشن شدن حقایق کمک کردند؛ اما با گذشت زمان، صدراعظم قاجار (میرزا آقاسی) به دلیل نگرانی از نفوذ روحانیون و تأثیر آن ها بر جامعه، تصمیم به تعطیلی این مناظره ها گرفت (اعتضاد السلطنه، ۱۳۸۳: ص ۱۲۱). این اقدام نشان دهنده ترس حکومت از قدرت روحانیت و تلاش برای کنترل اوضاع اجتماعی و سیاسی بود. در نتیجه، محدودیت های بیشتری برای علی محمد وضع شد که نشان دهنده تلاش حکومت برای جلوگیری از گسترش نفوذ او و فرقه اش بود؛ اما این محدودیت ها و بازداشت های بدون هدف، عواقب منفی به همراه داشت که عبارت است از:

۱. با وجود بازداشت خانگی باب، او همچنان موفق به جذب پیروان جدیدی شد که به دیدن او می آمدند و سخنانش را می پذیرفتند. این وضعیت نشان دهنده ناکامی دولت در تلاش برای منزوی کردن او و کنترل اوضاع بود. به نظر می رسد که باب به رغم محدودیت ها، توانسته بود ارتباط خود را با پیروانش حفظ کند. به عنوان مثال، ملاحسین بشرویه ای در سر راه خود از عراق به کرمان در شیراز دعاوی باب را شنید و پذیرفت (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ص ۸۲-۸۵). علما به بی فایده گی بازداشت او اعتراض کردند؛ اما نتوانستند تغییری در وضعیت ایجاد کنند و این امر به نوعی نشان دهنده بی توجهی حکومت نسبت به مذهب شیعه و ناتوانی در کنترل اوضاع مذهبی جامعه بود (الگار، ۱۳۹۶: ص ۲۱۹). در نهایت، این وضعیت به تداوم نفوذ باب و چالش های موجود برای دولت منجر شد.

۲. تعطیلی مجلس مناظره علما با علی محمد شیرازی با واکنش های منفی در افکار عمومی همراه بود. این دستور میرزا آقاسی موجب تصور حقانیت و جرئت طرف داران

باب شد. آنان چنین تبلیغ می‌کردند که عدم تشکیل جلسات مناظره، به دلیل ناتوانی و نبود ادله و برهان مخالفان است. تبلیغ عامه‌پسند بود و موجب جذب طرف‌داران دیگری برای علی محمد شد (گوبینو، ۱۴۰۲: ص ۱۲۹). در واقع، همین تسامح و عدم اقدام سریع، مجالی برای رشد بابیت فراهم کرد.

میرزا آقاسی که در ابتدا بدش نمی‌آمد باب، مایه وحشت علما و روحانیون باشد؛ اما پس از احساس فتنه‌ای بزرگ و فراگیر و شروع جنگ داخلی، به تبعید وی به دورترین نقطه کشور (ماکو) حکم داد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۳: ص ۱۲۱).

اغتشاشات بابیان و خشم مداوم علما، میرزا آقاسی را بر آن داشت که سه ماه بعد از زندانی کردن باب در چهریق، به حربه مواجهه وی با علما متوسل شود. جلسه‌ای که وی ترتیب داد، کمی قاطع‌تر از جلساتی بود که در شیراز و اصفهان تشکیل شده بود.

علمای تبریز شاید به امید حل قطعی مسئله، مناظره با علی محمد شیرازی را در حضور ناصرالدین میرزا که آن زمان ولیعهد و حاکم آذربایجان بود، پذیرفتند (الگار، ۱۳۹۶: ص ۲۲۲-۲۲۳). در آن جلسه، سخنان بسیاری درباره ادعاهای باب گفته شد و در نهایت، وی همانند جلسات قبل، ادعاهای گزاف و بدون دلیل پیشین را با عبارات عربی پرغلط تکرار کرد و مغلوب علمای تبریز شد. پس از آشکار شدن عجز در اثبات ادعاها، باب برای دومین مرتبه، در حضور همگان به طور رسمی از دعاوی خویش تبری جست و این بار به در مکتوبی خطاب به ولیعهد توبه‌نامه‌ای نوشت (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۹).

در واقع، سیاست حاکمیت قاجار در برابر بابیان در ابتدا با برگزاری مناظره‌ها و تلاش برای آگاهی بخشی به مردم آغاز شد؛ اما به دلیل دخالت‌های صدراعظم، این فعالیت‌ها به تعطیلی کشیده شد. شاه باب رازدانی کرد؛ اما از برقراری ارتباط پیروانش با او جلوگیری نکرد (اشراق خاوری، ۱۳۴۴: ص ۲۳۳). این وضعیت باعث شد که مردم بیشتر به او علاقه‌مند شوند و زمینه برای شورش‌های بابیان فراهم گردد.

نقش سیاسی

سیاست حکومت‌ها براساس حوزه عمل به داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. سیاست داخلی به سیاست‌های کلی حاکمیت در حوزه داخل کشور، و سیاست خارجی برای دستیابی به منافع و اهداف خاص حکومت در حوزه بین‌الملل بازمی‌گردد (خوشوقت، ۱۳۸۵: ص ۱۴۵). حکومت قاجار نیز از این اصل مستثنا نبود و سیاست داخلی و خارجی داشت. در ادامه، آن دسته از سیاست‌های مرتبط و مؤثر بر پیدایش و گسترش باییت و بهائیت بررسی می‌شود:

الف. سیاست داخلی

در اندیشه سیاسی اسلام، سیاست‌های داخلی به سه حوزه اخلاق سیاسی، رفتار سیاسی و قانونگذاری و تشریع احکام تقسیم می‌شود (برزگر و بیات، ۱۳۹۸: ص ۱۱۷). در این بخش بیش از هر چیزی اخلاق و رفتار سیاسی حاکمیت قاجار در پیدایش فرقه‌های مورد مطالعه مشهود است. در ادامه به بررسی عملکرد قاجار در این دو حوزه می‌پردازیم:

۱. اخلاق سیاسی

اخلاق سیاسی به منطق حاکم بر پدیده‌های سیاسی اشاره دارد و متفاوت از سیاست اخلاقی است که طی آن، سیاست ذیل اخلاق قرار می‌گیرد. اخلاق سیاسی، مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌ها و ارزش‌گذاری‌هایی مانند عدالت‌محوری، حق‌جویی، پایبندی به عهد و پیمان، تساهل و مدارا، در عرصه کشورداری است (مهاجری‌نیا، ۱۳۹۵: ص ۵۷). یکی از اموری که در اخلاق سیاسی تعریف می‌شود، مسئله تساهل و مدارا است (برزگر و بیات، ۱۳۹۸: ص ۱۱۷) که این مسئله درباره اخلاق سیاسی حاکمیت قاجار در قبال فرقه‌های مورد مطالعه، قابل بررسی است.

اخلاق سیاسی حاکمیت قاجار در مقابل فرقه‌های شیخیه، بابیت و بهائیت، در وهله اول براساس تساهل و مدارا استوار بوده است. حاکمیت در جریان بروز و ظهور این فرقه‌ها، در ابتدا سیاست تساهل و مدارا را پیش گرفت. در واقع، موضوع پیدایش این فرق در ابتدا برای حاکمیت حوادث زودگذر و کم‌اهمیت تلقی می‌شد؛ ولی همین که به آشوب و جنبش اجتماعی تبدیل شد، شاهد برخورد تند و سرکوبی حاکمیت با این فرقه‌ها هستیم (خداوردی تاج‌آبادی، ۱۳۹۱: ص ۳۵-۳۶).

دو نفر از دولتمردان قاجار با تساهل و سوءمدیریتشان در جریان علی محمد شیرازی، نقش برجسته‌ای در پیدایش بابیت ایفا کردند. میرزا آقاسی با مخالفت و منوچهرخان معتمدالدوله با موافقت و قبول ادعای باب، پایه‌های بنیان بابیت را قوام بخشیدند (آیتی، ۱۳۸۹: ص ۳۱۴). معتمدالدوله حاکم اصفهان، باور قلبی به دین اسلام نداشت (اشراق خاوری، ۱۳۴۴ بدیع: ص ۱۸۸) و علما را برای حکومت مطلقه خویش مانع می‌دید. به‌زعم وی حضور باب و مناظره وی با علمای اصفهان و قبول ادعای او می‌توانست هیمنه علمای اصفهان را بشکند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۳: ص ۱۲۰). از این رو ادعای باب را پذیرفت و در اصفهان تلاش فراوانی کرد تا بابیت رواج یابد و به نظر گوینو، علت این عملکرد وی این بود که ظاهراً معتمدالدوله جذب ملاحسین بشرویه‌ای شده بود (گوینو، ۱۴۰۲: ص ۱۳۲). میرزا آقاسی، صدراعظم، با اتخاذ سیاستی مبتنی بر تساهل و مدارا نسبت به باب، تعطیلی مناظرات و حبس بدون هدف او در مکانی دور از دسترس عوام، به‌طور خواسته یا ناخواسته نقش مهمی در گسترش بابیت ایفا کرد.

حکومت طولانی ناصرالدین شاه، کهولت سن و سستی مظفرالدین شاه، موجب شده بود تا آن‌ها چندان در جریان اراده امور کشور نباشند. این تساهل قهری، زمینه را برای فعالیت بهائیان در زمینه‌های مختلف فراهم نمود. از سوی دیگر، سران بهائی در تمجید از آل قاجار و ناصرالدین شاه الواحی می‌نوشتند (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۶۵۵) و در دعا به محمد علی

شاه بیانیه صادر می کردند (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۷۶۷) که نتیجه این برخوردها چیزی جز شکل گیری و استمرار فرقه بهائیت نبود.

۲. رفتار سیاسی

رفتار سیاسی، مجموعه فعالیت ها و اقداماتی است که توسط حاکم یا مدیر برای اعتلای جامعه و جذب حداکثری برای رسیدن به اهداف متعالی به کار گرفته می شود. دو دیدگاه مثبت و منفی نسبت به رفتار سیاسی وجود دارد. دیدگاه مثبت، رفتار سیاسی را مطلوب و موجب تعالی جامعه می داند و دیدگاه منفی، سیاست را به معنای دروغ و دغل بازی تفسیر می کند (رکابیان، ۱۳۹۹: ص ۱۰۸). رفتار سیاسی حاکمیت در نحوه برخورد با مخالفان در قالب جهاد، تبعید، اعدام و... نمود پیدا می کند.

رفتار سیاسی حاکمیت قاجار در قبال شیخیه، باییت و بهائیت در شرایط و زمان های گوناگون، متفاوت بوده است. گاهی شاهد رفتار خشن، اعدام، جنگ و تبعید در مواجهه با آنها هستیم و در زمانی دیگر، صلح و آرامش جایگزین می شود. با مرگ محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، جنبش خونین بایان آغاز شد و چگونگی تعامل حکومت با بایان وارد فاز جدیدی شد. هم زمان با تدارکات تاج گذاری ناصرالدین شاه، زمزمه های شورش بایان به گوش رسید (الگار، ۱۳۹۶: ص ۲۲۴-۲۲۵). ملامحمد علی بارفروش و ملامحمد بشرویه ای به همراهی بایان، علما را تهدید کردند و آنان نیز چاره ای جز مقاومت نیافتند. رهبری این مقاومت علیه باییت را ملامحمد سعید مازندرانی ملقب به سعیدالعلماء بر عهده داشت. وی چند بار از دولت تقاضای سپاهی برای سرکوبی بایان کرد. ناصرالدین شاه که آماده حرکت به تهران بود و ظاهراً موضوع باییت را بی اهمیت می دانست، توجهی به آن نداشت. بالاخره در پی تقاضای مکرر سعیدالعلماء، شاه قاجار، عباس قلی خان (حاکم لاریجان) را همراه سیصد نفر به بارفروش فرستاد. ملاحسین و پیروانش عقب نشینی کرده،

به پایگاه بابیه (قلعه طبرسی) فرار کردند. پس از محاصره قلعه و شکست‌های مکرر سپاه دولت، بالاخره با ترغیب سعیدالعلما، قلعه طبرسی سقوط کرد. وی برخی از بازماندگان بابیه را در بازار بارفروش به دست خود اعدام کرد (الگار، ۱۳۹۶: ص ۲۲۴-۲۲۵). علاوه بر جنگ طبرسی، فتنه زنجان به سرکردگی محمدعلی زنجانی (لسان‌الملک، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۱۰۶۰) و فاجعه نیریز به رهبری یحیی دارابی (جانی کاشانی، ۱۹۱۰: ص ۲۲۴)، از جمله شورش‌های بابیان بود که در نهایت با ورود نیروهای دولتی سرکوب شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۳: ص ۶۶).

عملکرد اشتباه حکومت در مواجهه با بابیان، موجب افزایش پیروان بابیت شد؛ زندانی و پنهان کردن علی محمد شیرازی و حساسیت و مبارزات شدید حکومت با پیروان باب، موجب مظلوم‌نمایی بابیان شد و حکومت به عنوان مظهر ظلم و ستم جلوه کرد. با برانگیختن چنین احساسی در میان مردم، افراد به حمایت و پیروی از رهبران بابیت اشتیاق پیدا کردند؛ هرچه بیشتر بر حکومت شوریدند و از جان خود نیز دریغ نکردند. به عبارت دیگر، باب در ابتدا فقط داعیه مذهبی داشت و مخالف سیاست‌های دولت نبود؛ اما با عملکرد نادرست و حساسیت بیش از حد زمامداران، وی به وسیله‌ای در دست بیگانگان تبدیل شد تا هم به مردم و هم به دین ضربه مهلکی وارد کنند و آن‌ها را بیش از پیش در دام خرافه و اوهام گرفتار سازند. همچنین دستاویزی برای زمامداران شد که هر مخالفی را به اتهام کفر و بابی‌گری به سخت‌ترین مجازات‌ها محکوم کنند. در صورتی که حاکمیت می‌توانست با تدابیر درست از همان ابتدا و قبل از گسترش، آنان را سرکوب کند و با تمرکز بر روشنگری و بیداری افکار عمومی مردم، چهره واقعی بابیان را آشکار سازد و شورش‌ها را به مرور بخواباند.

امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، بعد از اعدام علی محمد شیرازی و سرکوب بابیان (فشاهی، ۱۳۹۴: ص ۸۷)، به منظور فرونشاندن قیام‌ها و شورش‌های بابیان، با هوشیاری

تمام، حسینعلی نوری را که نقش مخربی در جریان وقایع بدشت داشت، به کربلا تبعید کرد (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ص ۵۸۰-۵۸۵). عدم برخورد شدید امیرکبیر با حسینعلی نوری، به دلیل آشنایی میرزا با برخی رجال دولتی مانند آقاخان نوری بود. این امر مانعی برای برخورد صدر اعظم با حسینعلی شد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۸۳: ص ۱۹۹).

نقش بی بدیل امیرکبیر در سرکوب و تبعید، اسباب کینه توزی و فحاشی بایان علیه وی را فراهم کرد. نورالدین چهاردهی، میرزاتقی خان امیرکبیر و ناصرالدین شاه را در نظر بایان و بهائیان همانند شمر و یزید، مورد لعن و نفرین توصیف می کند (مدرسی چهاردهی، ۱۴۰۰: ص ۲۶۶). کینه رهبران بهائیت از امیرکبیر به حدی است که در کتاب هایشان از وی با عنوان اتابک سقاکی بی باک، امیر سقاکی (افندی، ۱۲۵ بدیع: ص ۴۹-۵۱)، وزیر بی تدبیر (افندی، ۱۲۵ بدیع: ص ۱۸۱-۱۸۲)، وزیر نادان (افندی، ۱۹۹۲ م: ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۸)، وزیر شریر (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ص ۴۹۳)، دشمن ستمکار و خون خوار (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ص ۵۰۹) و... یاد کرده اند. در مقابل، از میرزا آقاخان نوری (رقیب و عامل قتل امیرکبیر) که با حسینعلی نوری روابط صمیمی و همکاری سری داشت، با مدح و ستایش یاد می کنند (آیتی، ۱۳۴۲ ق: ج ۱، ص ۳۰۵).

ب. سیاست خارجی

سیاست خارجی به تعاملات بین المللی حکومت برای دستیابی به منافع و اهداف خاص گفته می شود (خوشوقت، ۱۳۸۵: ص ۱۴۵). در بخش پیشین به تصمیمات سیاسی داخلی قاجار در رابطه با شیخیه، باییت و بهائیت اشاره شد. برخی اقدامات حاکمیت قاجار تحت تأثیر مداخلات عوامل خارجی در امور مربوط به این فرقه ها بود که سیاست خارجی کشور را رقم می زد. این موضوع در جریان ترور ناصرالدین شاه و فرار حسینعلی نوری به سفارت روسیه به خوبی مشهود است.

با تکیه میرزا آقاخان نوری به مسند صدارت اعظم پس از قتل امیرکبیر، با وساطت وی نزد ناصرالدین شاه و به نیت آشتی، حسینعلی نوری و بردارش صبح ازل را که به دستور امیرکبیر تبعید شده بودند، به کشور برگشتند (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ص ۵۵۸). عامل اصلی این اقدام، رابطه خویشاوندی و سابقه دوستی صمیمانه دیرینه آقاخان و حسینعلی بود (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۰: ص ۱۱۵-۱۱۷). میرزا بشارت قتل امیرکبیر و صدارت خویش را به حسینعلی داد و از او تقاضای بازگشت کرد (آیتی، ۱۳۴۲: ج ۱، ص ۳۰۵) و حسینعلی نیز پس از قتل امیرکبیر به تهران بازگشت (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۲۵۶). پس از سوء قصد نافرجام بابیان به جان ناصرالدین شاه، عده‌ای از آنان به همراه حسینعلی نوری دستگیر و زندانی شدند (آیتی، ۱۳۴۲: ص ۲۸۶). در پی این اقدام، دولت قاجار با دخالت مستقیم سفیر روس در تهران از سوی روسیه مورد تهدید قرار گرفت (اشراق خاوری، ۱۳۴ بدیع: ص ۵۳۹). میرزا آقاخان نوری نیز از سوی سرکنسول نزد شاه وساطت کرد تا این «امانت روس» (حسینعلی نوری) (افندی، ۱۹۹۲: م: ص ۳۱۸-۳۱۹) به شرط تبعید به عراق آزاد شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۸۳: ص ۲۰۲). دستگیری به جرم قصد جان شاه، بهانه مناسبی برای ریشه کن کردن فرقه بابیت و بهائیت بود؛ ولی ناصرالدین شاه به جای اعدام، آنان را تبعید کرد. چه بسا در صورت اعدام بابیان ترور، از شکل گیری بهائیت جلوگیری می شد. از این رو می توان اساس شکل گیری بهائیت را در ناکارآمدی و برخورد نامسئولانه دولت و شخص شاه دانست (حسنلو، ۱۳۹۷: ص ۵۱).

در ارتباط و تأثیرپذیری صدراعظم از عوامل خارجی باید گفت آقاخان نوری نه تنها دغدغه دین نداشت؛ بلکه واسطه قدرت های استعماری انگلیس و روس بود (مهتدی، ۱۳۵۴: ص ۱۶۱-۱۶۳). تعریف و تمجید بهائیان از اقدامات میرزا آقاخان نوری و ذکر خاطرات شیرین وی در منابع بهائی حکایتگر حمایت صدراعظم از رهبران بهائی است که منجر به تأسیس این فرقه در کشور شد (شفا، ۱۳۴۹: ص ۳۶۰).

با تبعید مجدد حسینعلی نوری و پیروانش، غائله بهائیت و فعالیت آنان در ایران پایان یافت. بهائیان بعد از تبعید وی به بغداد، استانبول، ادرنه و عکا در وقایع سیاسی-اجتماعی کشورهای اسلامی، به ویژه ایران، دخالت های پنهانی داشتند و از هر فرصتی برای تخریب علمای شیعه و جنبش های دینی استفاده می کردند. آنان علاوه بر سرقت و آزار زائران امام حسین علیه السلام در بغداد (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۶۴۲)، به ابزار جاسوسی استعمارگران تبدیل شدند (شوقی، ۱۹۹۲م: ج ۳، ص ۲۹۶)؛ در ایران نیز علاوه بر عضویت در انجمن های مخفی و فراماسونری، در سرکوب مشروطه خواهی و نمایندگان مشروطه خواه نیز فعالیت داشتند. در واقعه مشروطیت، ازلی ها به تبعیت از انگلیس طرف دار مشروطه، و بهائیان به تبعیت از روسیه طرفدار سلطنت بودند (کسروی، ۱۹۴۰م: ص ۲۹۱). عباس افندی ضمن فرستادن الواح متعددی به پیروانش در ایران از آنان خواسته بود که وارد مشروطه نشوند، شاه قاجار را دوست داشته باشند و از وی حمایت کنند. پس از پایان غائله مشروطیت، ازلیان مورد غضب شاه واقع شدند؛ ولی بهائیان اظهار داشتند که ما در امنیت زندگی می کنیم (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۱۸۶-۲۱۸۷).

نتیجه گیری

اقدامات فرهنگی و سیاسی حکومت ها تأثیر عمیقی بر گسترش و انزوای فرق و مذاهب اسلامی دارند. نوع تعامل حاکمیت با این فرق، می تواند به رشد یا افول آن ها منجر شود. در دوران قاجاریه، فرقه هایی مانند شیخیه، بابیت و بهائیت با وجود چالش ها و تأثیرات خارجی، در سایه اقدامات فرهنگی-سیاسی قاجاریه شکل گرفتند و گسترش یافتند. در این پژوهش اقدامات فرهنگی قاجاریه در سه نقش فرهنگی حمایتی، ضمانتی و ترویجی صورت پذیرفت که بر ایند کلی بررسی این مؤلفه ها، حاکی از عدم مداخله مؤثر حکومت در کنترل ادعاهای این فرقه ها و کم اهمیت تلقی کردن ظهور آن ها بوده است. همچنین، عدم

روشنگری فرهنگی و مقابله با فرهنگ وارداتی، شرایط را برای ظهور و گسترش این فرقه‌ها فراهم کرده است.

در زمینه سیاست، واکنش قاجاریه به این فرقه‌ها در دو حوزه داخلی و خارجی قابل بررسی است. در سیاست داخلی، در حوزه اخلاق سیاسی واکنش حاکمیت در قبال این فرقه‌ها، تساهل و مدارا و در حوزه رفتار سیاسی در شرایط و زمان‌های گوناگون، متفاوت بوده است؛ در حالی که در سیاست خارجی، اقدامات حاکمیت قاجار در قبال این فرقه‌ها متأثر از مداخلات عوامل خارجی بود و این مداخلات کشورهای استعمارگر و ضعف حکومت قاجار به تقویت و گسترش این فرقه‌ها کمک کرده است. این عوامل به طور کلی زمینه‌ساز رشد این فرق در جامعه ایرانی شدند.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۴۰۲ش)، کتاب مکتوبات و ملحقات آن، تهران: امید فردا.
- آیتی، عبدالحسین (۱۳۴۲ق)، الکواکب الدریة فی مآثر البهائیة، مصر: مطبعة السعادة.
- آیتی، عبدالحسین (۱۳۸۹ش)، کشف الحیل، به کوشش علی امیر مستوفیان، تهران: نشر راه نیکان.
- آقابخشی، علی (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ابراهیمی، ابوالقاسم خان (بی‌تا)، فهرست کتب مشایخ عظام، کرمان: چاپخانه سعادت.
- احسائی، شیخ عبدالله (بی‌تا)، رساله فارسیه شرح حالات شیخ احمد، بی‌جا: بی‌نا.
- اسماعیلی، محبوبه (۱۳۸۷ش). انگلستان و گسترش فرقه بهائیت در ایران، نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۶.
- اشراق خاوری، عبدالحسین (۱۳۴۰ بدیع)، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ترجمه و تلخیص اشراق خاوری، ایران: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت.
- اعتضادالسلطنه، عبدالحسین (۱۳۸۳ش)، فتنه باب، تهران: علم.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴ش)، چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۵۷ش)، صدر التواریخ، تهران: روزبهان.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۸۲ش)، تاریخ جامع بهائیت، تهران: مهر فام.
- افندی، عباس (۱۳۴۰ق)، خطابات، مصر: مؤسسه مطبوعات.
- افندی، شوقی (۱۹۹۲م)، قرن بدیع، کانادا: مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی.
- افندی، شوقی (۱۲۵ بدیع)، توقیعات مبارکه، بی جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- الگار، حامد (۱۳۵۹ش)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توسن.
- الگار، حامد (۱۳۹۶ش)، دین و دولت در ایران-نقش علما در دوره قاجار، تهران: توس.
- برزگر، ابراهیم؛ بیات، مصطفی (۱۳۹۸ش)، «مدارا در رفتار سیاسی و حاکمیت علوی»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت، ش ۱۳ (۴۶)، ص ۱۱۷-۱۴۰.
- بسیطی، مسعود؛ مرادی، زهرا (۱۳۹۲ش)، آواز دهل، تهران: بهارافشان.
- تنکابنی، میرزا محمد بن سلیمان (۱۳۸۴ش)، قصص العلماء ورسالة سبیل النجاة، ترجمه شیخ مالک وهبی، قم: ناشر ذوی القربی.
- جانی کاشانی (۱۹۱۰م)، نقطه الکاف، لیدن هند: مطبعه بریل.
- حسنلو، امیرعلی (۱۳۹۷ش)، استبداد، استعمار و بهائیت، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- حسنلو، امیرعلی (۱۳۹۶ش)، «جریان شناسی پیدایش فرقه ضاله بهائی»، فصلنامه علمی تخصصی پاسخ، ش ۷، ص ۸۳-۱۰۳.
- خداوردی تاج آبادی، محمد (۱۳۹۱ش)، «سیاست های دولت قاجار در برابر شیخیه کرمان». پژوهش های تاریخی، ش ۲، ص ۲۹-۴۴.
- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۸۵ش)، تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی، تهران: نشر امور خارجه.
- راوندی، مرتضی (۱۳۹۳ش)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷ش)، فراموش خانه و فرماسونری در ایران، تهران: امیرکبیر.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۳ش)، «نگاهی به سیر اندیشه تجدد در ایران؛ از عباس میرزا تا امیرکبیر»، جغرافیا و برنامه ریزی، ش ۱۶، ص ۵۵-۷۴.

رکابیان، رشید (۱۳۹۹ش)، «رفتار مطلوب سیاسی در سیره علوی»، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، ش ۶۵، ص ۱۰۵-۱۳۲.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵ش)، تاریخ ایران در دوره قاجاریه؛ عصر آغامحمد خان، تهران: سمت. زندیه، حسن (۱۳۹۲)، تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. شبلینجی، مؤمن بن حسن (بی تا)، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بی جا: مکتبه التوفیقیه. شریفی شکوه، زینب (۱۳۹۷ش)، «وضعیت فکری و فرهنگی ایران در عصر قاجار»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، ش ۳۳، ص ۱۲۷-۱۴۸.

شفا، امان الله (۱۳۴۹ش)، نامه ای از سن پالو، تهران: دارالکتب الاسلامیه. طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب (۱۳۱۲ق)، سفینه طالبی یا کتاب احمد، استانبول: مطبعه اختر. عباسی حسینی، ابراهیم (۱۳۷۱ش)، نقش دولت در فرهنگ، قم: مشکوه. عین السلطنه (۱۳۷۴ش)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر. غلامپور آهنگرانی، ابراهیم (۱۳۸۶ش)، جایگاه دولت در عرصه فرهنگ؛ مروری بر تئوری ها و دیدگاه ها، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی.

فرمانیان، مهدی؛ موسوی نژاد، علی (۱۳۹۵ش)، درس نامه تاریخ و عقاید زیدیه، قم: ادیان. فشاهی، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال، تهران: فردوس. کاظمی موسوی، احمد (۱۳۹۹ش)، خاقان صاحب قران و علمای زمان، تهران: آگاه. کرمانی، میرزا آقاخان (بی تا)، سه مکتوب، ویرایش بهرام چوبینه، تهران: بی نا. کسروی، احمد (۱۹۴۰م)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه. گاسپار، دروویل (۱۳۷۰ش)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز. گوینو، آرتور (۱۴۰۲ش)، مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی، مترجم محمد فره وشی، تهران: شفیع. لسان الملک سپهر، محمد تقی بن محمد علی (۱۳۷۷ش)، ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه: از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه، تهران: اساطیر.

محسنی، علی و دیگران (۱۳۹۳ش)، «بررسی و تبیین جایگاه دولت در عرصه فرهنگی جامعه از نگاه اسلام و لیبرالیسم»، مجله راهبرد، ش ۷۲، ص ۱-۲۸.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۱ش)، شیخی‌گری، بابی‌گری از نظر فلسفه، تاریخ، اجتماع، ایران: فروغی.

مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۴۰۰ش)، باب کیست و سخن او چیست؟، تهران: آفرینش.
مقریزی، احمد بن علی (۲۰۲۰م)، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت: دارالفکر العربی.
ملکم خان، ناظم الدوله (بی تا)، رساله اصول تمدن، تبریز، بی نا.
مهاجری نیا، محسن (۱۳۹۵ش)، اخلاق سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی، مجله علوم سیاسی، ش ۷۰، ص ۹۴-۵۵.

مهتدی، فضل الله (۱۳۵۴ش)، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی‌گری و بهائی‌گری، به کوشش و مقدمه: هادی خسروشاهی، مهناز رئوفی، بی جا: سایت بهائی پژوهی.
موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۰۰ش)، نقطه اولی جمال ابهی، قم: نشر دفتر آیت الله موسوی اردبیلی.
نجفی، سید محمد باقر (۱۳۸۳ش)، بهائیان، قم: نشر مشعر.
نوری، حسینعلی (۱۳۳۸ق)، مجموعه الواح مبارکه، قاهره: مطبعه سعاده.

References

A. Scriptures

The Holy Qur'an

Nahj al-Balaghah

B. Other sources

- 'Abbāsī, Shahāb al-Dīn. 1382 Sh "Dīn, Fanāvarī va Tilvīzyūn az Dīd-i Nīl Postman" [Religion, Technology, and Television from Neil Postman's Perspective]. *Faṣlnāmah-i Pizhūhish va Sanjish* [Journal of Research and Assessment], no. 35: 79–96.
- Bayāt, 'Abd al-Rasūl. 1398 Sh. *Farhang-i Vāzhah-hā* [Dictionary of Terms]. Tehran: Intishārāt-i SAMT.
- Farāhīdī [Al-], Khalīl ibn Aḥmad. 1410 AH *Kitāb al-'Ayn* [The Book of the Spring]. Qom: Intishārāt-i Hijrat.

- Fīrūzābādī [Al-], Sayyid Murtaḍā. 1394 Sh. *Faḍā'il-i Panj Tan dar Şihāh-i Shishgānah-i Ahl-i Sunnat* [The Virtues of the Five Persons in the Six Canonical Books of the Ahl al-Sunnah]. Translated by Muḥammad Bāqir Sā'idī. Tehran: Mubīn-i Andīshah.
- Ḥarrānī [Al-], Ḥasan ibn 'Alī ibn Shu'bah. 1395 Sh. *Tuḥaf al-'Uqūl 'an Āl al-Rasūl* [The Masterpieces of Minds from the Household of the Prophet]. 6th ed. Translated by Aḥmad Jannatī. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.
- Hāshimī Rafsanjānī, Akbar. 1389 Sh. *Farhang-i Qur'ān* [The Qur'anic Dictionary]. Qom: Būstān-i Kitāb.
- Hurr [Al-] al-'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1414 AH *Wasā'il al-Shī'ah* [The Means of the Shi'a]. 10th ed. Qom: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
- Ibn al-Athīr, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Abī al-Karam Muḥammad. 1387 Sh. *Uṣd al-Ghābah fī Ma'rifat al-Şahābah* [The Lions of the Forest in Knowing the Companions]. Qom: Mu'assasah-'i Farhangī va Ittīlā'rasānī-yi Tabyān.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Zakarīyyā. 1404 AH *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah* [Dictionary of Linguistic Analogies]. Edited by 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Beirut: Nashr al-A'lām al-Islāmī.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. 1419 AH *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm* [Exegesis of the Mighty Qur'an]. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1414 AH *Lisān al-'Arab* [The Language of the Arabs]. Beirut: Dār Şādir.
- Ibn Mashhadī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Ja'far. 1419 AH *Al-Mazār al-Kabīr* [The Great Pilgrimage Sites]. Edited by Qayyūmī Işfahānī. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī vābastah bih Jāmi'ah-'i Mudarrisīn-i Ḥawzah-'i 'Ilmīyah.
- Iskāfī [Al-], Abū Ja'far Muḥammad ibn 'Abd Allāh. 1374 Sh. *Al-Mi'yār wa al-Muwāzanah fī Faḍā'il al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī ibn Abī Ṭālib* [The Criterion and the Balance in the Virtues of Imam Amīr al-Mu'minīn 'Alī ibn Abī Ṭālib]. Translated by Maḥmūd Mahdawī Dāmghānī. Tehran: Nashr-i Nay.
- Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh. 1383 Sh. *Nizāhat-i Qur'ān az Tahریف* [The Qur'an's Purity from Distortion]. Qom: Intishārāt-i Isrā'.
- Jawharī [Al-], Ismā'īl ibn Ḥammād. 1387 Sh. *Al-Şihāḥ: Tāj al-Lughah wa Şihāḥ al-'Arabīyyah* [The Correct: The Crown of Language and the Correct of Arabic]. 4th ed. Qom: Mu'assasah-'i Farhangī va Ittīlā'rasānī-yi Tabyān.
- Khamenei, Sayyid 'Alī. 1388 Sh. "Bayānāt dar Dīdār-i Mardum-i Chālūs va

- Nowshahr” [Statements in the Meeting with the People of Chalous and Nowshahr], October 7, 2009.
- Khātāmī, Aḥmad. 1370 Sh. *Farhang-i ‘Ilm-i Kalām* [Dictionary of the Science of Theology]. Tehran: Intishārāt-i Šabā.
- Kulaynī [Al-], Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1369 Sh. *Uṣūl al-Kāfi* [The Principles of al-Kāfi]. Translated by Muṣṭafawī. Qom: Intishārāt-i ‘Ilmīyah-i Islāmīyah.
- Lisī Mān, Nurmān (Norman Leslie Munn). 1388 Sh. *Uṣūl-i Ravān-shināsī* [Principles of Psychology]. Translated by Dr. Sā‘atchī (). 15th ed. Tehran: Amīr Kabīr.
- Mahdiyān, ‘Ādil. 1400 Sh *Tiknīk-hā-yi Jang-i Narm-i Dushman va Rāh-hā-yi Muqābalah bā Ān az Manẓar-i Qur‘ān va Ravāyāt* [The Enemy’s Soft War Techniques and Ways to Counter Them from the Perspective of the Qur’an and Traditions]. Master’s thesis (Level 3), Ḥawzah-i ‘Ilmīyah-i Qum.
- Majlisī [Al-], Muḥammad Bāqir. 1386 Sh. *Biḥār al-Anwār* [Oceans of Lights]. Tehran: Intishārāt-i Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 1371 Sh. *Tafsīr-i Nimūnah* [The Exemplary Exegesis]. 10th ed. Qom: Mu‘assasah-‘i Farhangī va Ittilā‘rasānī-yi Tibyān.
- Ma‘rifat, Muḥammad Hādī. 1396 Sh. *Tahrīf-nāpazīrī-yi Qur‘ān* [The Immunity of the Qur’an from Distortion]. Translated by Ghulām Riḍā Naṣīrī. Qom: Nashr-i Tamhīd.
- Muḥammadī Ray Shahri, Muḥammad. 1390 Sh. *Dānishnāmah-‘i Qur‘ān va Ḥadīth* [Encyclopedia of the Qur’an and Hadith]. Qom: Dār al-Ḥadīth.
- Mutafakkir, Ḥusayn. 1390 Sh. *Jang-i Ravānī* [Psychological Warfare]. Qom: Pizhūhishgāh-i Taḥqīqāt-i Islāmī.
- Muṭahharī, Murtaḍā. 1377 Sh. *Majmū‘ah-‘i Āthār-i Shahīd Muṭahharī* [Collected Works of Shahīd Muṭahharī]. Tehran: Intishārāt-i Šadrā.
- Naṣr, Šalāḥ. 1387 Sh. *Jang-i Ravānī* [Psychological Warfare]. Translated by Maḥmūd Ḥaqīqat Kāshānī. 4th ed. Tehran: Intishārāt-i Surūsh-i Šadā va Sīmā-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān.
- Nowrūzī, Muḥammad Taqī. 1385 Sh. *Farhang-i Difā‘ī-Amnīyatī* [Defense-Security Culture]. Tehran: Markaz-i Muṭālī‘āt va Pizhūhish-hā-yi Mudīriyat.
- Qarā‘atī, Muḥsin. 1375 Sh. *Tafsīr-i Nūr* [The Exegesis of Light]. 23rd ed. Qom: Mu‘assasah-‘i dar Rāh-i Ḥaqq.
- Rāghib [Al-] al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. 1412 AH *Al-Mufradāt fī Ḡharīb al-Qur‘ān* [The Vocabulary of Obscure Qur’anic Terms]. Beirut: Dār al-‘Ilm - al-Dār al-Shāmīyyah.

- Rashvand, Ḥasan. 1388 Sh. *Basīj va Tahdīd-i Narm* [The Basij and Soft Threat]. Tehran: Omīd-i Inqilāb.
- Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. 1377 Sh. *Ma‘ānī al-Akhhbār* [The Meanings of the Traditions]. Translated by Muḥammadi. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Subḥānī, Ja‘far. 1416 AH *Al-Bid‘ah: Maḥmūmuhā, Ḥadduhā, Āthāruhā* [Innovation: Its Concept, Limits, and Effects]. Qom: Intishārāt-i Mu‘assasah-‘i Imām Ṣādiq (AS).
- Subḥānī, Ja‘far. 1421 AH *Fī Ṣilāl al-Tawḥīd* [In the Shades of Monotheism]. Tehran: Dār-i Mash‘ar.
- Suyūṭī [Al-], Jalāl al-Dīn. 1404 AH *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi al-Māthūr* [The Scattered Pearls in Exegesis by Tradition]. Qom: Maktabat Āyat Allāh al-Mar‘ashī al-Najafī.
- Ṭabarī [Al-], ‘Imād al-Dīn Ḥasan ibn ‘Alī. 1420 AH. *Kāmil al-Bahā’ī* [The Complete of Bahā’ī]. Arabized by Muḥammad Shu‘ā’ Fākhir. Najaf: Intishārāt al-Maktabah al-Ḥaydarīyah.
- Ṭabāṭabā’ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1374 Sh. *Tafsīr al-Mīzān* [The Balance in Exegesis]. Translated by Muḥammad Bāqir Mūsavī Hamadānī. 9th ed. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi‘ah-‘i Mudarrisīn-i Ḥawzah-‘i ‘Ilmiyah-i Qum.
- Ṭabrisī [Al-], Faḍl ibn Ḥasan. 1360 Sh. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān* [The Gathering of Elucidation in Qur’anic Exegesis]. Edited by Riḍā Sotūdah. Tehran: Intishārāt-i Farāhānī.
- Tamīmī [Al-] Āmidī [Al-], ‘Abd al-Wāḥid ibn Muḥammad. 1410 AH *Ghurar al-Ḥikam wa Durar al-Kalim* [The Pearls of Wisdom and the Gems of Sayings]. Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Ṭurayhī [Al-], Fakhr al-Dīn. 1408 AH *Majma‘ al-Baḥrayn* [The Confluence of the Two Seas]. Edited by Maḥmūd ‘Ādil. Tehran: Daftar-i Nashr-i Islāmī.
- Turner, Jonathan. 1378 Sh. *Maḥāḥim va Kārburd-hā-yi Jāmi‘ah-shināsī* [Concepts and Applications of Sociology]. Translated by Muḥammad Fūlādī and Muḥammad ‘Azīz Bakhtiyārī. Qom: Mu‘assasah-‘i Āmūzishī va Pizhūhishī-yi Imām Khomeinī.